

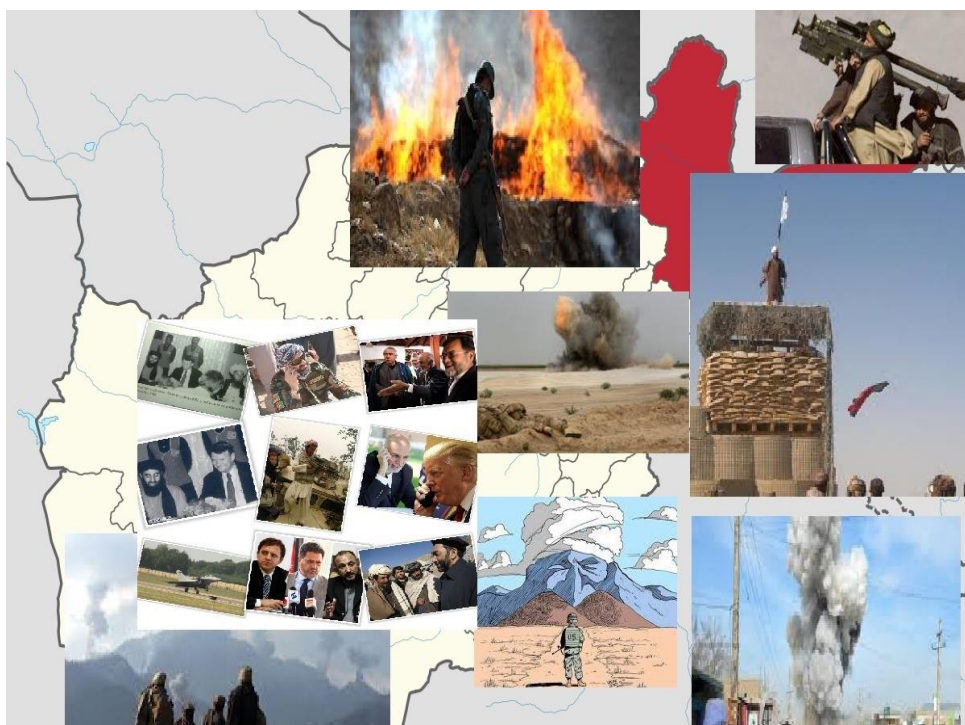
## نخبگان کاری کنید، از شمال بوی خون می آید

«سیدروح الله یاسر»

شمال افغانستان به شدت آستان تحولات خونین است. حالا دیگر بحث پیش بینی و گمانه زنی تمام شده است و نیاز و فرصت به تحلیل قضایا نیست، فقط نخبگان و افرادی که دست و صدای شان به جایی می‌رسند، کاری کنند تا افغانستان بخصوص شمال و مناطق مرزی شمالی از فاجعه نجات یابد.

شاهدان عینی می‌گویند که در دروازه‌های ورودی شهر مزارشریف حدود ۷۰۰ نفر افراد بین سنین ۱۵ تا ۴۵ سال با چشمان سرمه کشیدگی (تروریست و جنگجو) را دیده اند که توسط بس‌ها به چمتال و ولسوالی‌های بلخ و دیگر مناطق شمال انتقال داده می‌شدند. رسانه‌های داخلی افغانستان از جمله رادیو آرمان و... هم این موضوع را گزارش داده اند.

هم‌زمان با این، جنگ شدید در چندین منطقه‌ی ولایت‌های تخار، بدخشان، فاریاب، سرپل و... ادامه دارد. ولسوالی‌های زیباک، وردوج، کران و منجان ولایت بدخشان هم اکنون در اختیار هراس افگنان چندین ملیتی است.



در اطراف ولسوالی مرزی اشکاشم ولایت بدخشان جنگ جریان دارد، ولسوالی اشکاشم در مرز افغانستان با تاجیکستان قرار دارد. جزیره‌ی درقد ولایت تخار که در دریای آمو میان افغانستان و تاجیکستان قرار دارد، در اختیار طالبان است و جنگ برای پس‌گیری آن از دست طالبان هراس افگن جریان دارد.

بیشتر رسانه‌ها به تمامی مناطق افغانستان دسترسی ندارند و یا شماری از برخی مناطق و شماری از مناطق دیگر گزارش

می‌دهند. در عین حال، برخی از رسانه‌ها از گزارش‌های جنگ خودداری می‌کنند و یا خیلی سطحی گزارش می‌دهند.

این درحالیست که امریکا پس از استفاده "بمب مادر" بزرگترین بمب غیر هسته‌ای اش در ولسوالی اچین ولایت ننگرهار حالا جنگنده‌های اف ۱۶ خود را از پایگاه هوایی اویانو در ایتالیا به بگرام فرستاده است تا زهر چشم به همسایگان افغانستان نشان دهد و در صورت نیاز ویا مانند گذشته‌ها به بهانه‌ی اشتباه، موانع جنگجویان که قصد رفتن به آسیای میانه را دارند، بردارد.

## جنگ شمال برای سلطه بر آسیای میانه

چرا شمال افغانستان ناامن شده است؟ و شمال افغانستان چه سودی برای طالبان ویا پاکستان دارد؟ این چراها و چند سوال دیگر در رابطه رویدادهای افغانستان ما را به اصل مشکل و اصل غده‌ی سرطانی می‌رساند. جدا از پروپاگند رسانه‌ها و خود امریکا، طالبان را که تجهیز می‌کنند؟ گذشته از اینکه چگونه طالبان به مدرن ترین سلاح دسترسی پیدا می‌کنند، کاربرد درست و دقیق آن را که نیروهای امنیتی افغانستان برای یاد گرفتن آن دست کم شش ماه یا بیشتر نیاز دارند، طالبان از کجا می‌آموزند؟ فضای افغانستان که کاملاً در اختیار امریکا است، هواپیماهایی که به طالبان سلاح می‌رساند مربوط چه کسی می‌شود؟

آیا امریکا عاشق چشم و ابروی مردم افغانستان است که میلیاردها دالر اینجا هزینه کرده و می‌کند؟ این در حالی است که در زیر پل‌ها و پارک‌های امریکا هزاران و صدها هزار انسان محتاج به نان و فراوان انسان خانه به دوش است.

بدون شک پاکستان به تنهایی نه توانایی آن را دارد که توسط هراس افگنان به آسیای میانه نفوذ کند و نه برایش سود آور است. بلکه دسترسی به بازارهای آسیای میانه برای پاکستان به مراتب سودآور و یک امر تحقق پذیرفتنی است. البته که پاکستان در این بازی نقش اجاره دار را بازی می‌کند که یک نقش کم خطر و سود آور است.



بازیگران امریکایی و افغانی برای امریکا چه در حکومت و چه در بیرون حکومت از دوران حکومت کرزی به اینسو با جابجایی مهره‌ها و از بین بردن چهره‌های تاثیرگذار و مانع پروژه، تلاش کردند تا شمال در اختیار بگیرند. در این بازی شماری از افراد با نفوذ شمال جان شان را از دست دادند و شماری تطمیع شدند، اما با همه‌ی توان و قدرت مالی و نظامی موفق نشدند برخی از موانع را بردارند. تحمیل جنگ بر شمال، ایجاد تفرقه میان افراد قدرتمند و هزاران بازی پنهان و آشکار دیگر که نتیجه‌ی اصلی برنامه گذاران را به بربر نیورد. شاید هم بتوان در کنار در

دیگر نادیده گرفتن و حساب نکردن دقیق حساسیت، موقف و نقش روسیه و نفوذ سنتی این کشور در افغانستان را مانع و دلیلی برای عدم موفقیت ویا طولانی ساختن این پروژه معرفی کرد.

پروژه سازان ناامنی شمال و ایجاد فضای باز برای بازی آسیای میانه نخست فکر می‌کردند که با مصروف ساختن جنرال دوستم در معاونیت اول ریاست جمهوری می‌شود شمال را در یک بازی موش و پشک دست به دست کرد، اما فورمول شان در قسمت جنرال جنگجو کار نیفتاد و بازی

برگشت خورد. شاید جنرال دوستم تحمل دیدن آتش در خانه‌ی خود را نداشت یا اینکه مردمش و یا هم دست‌های دیگر باعث شد که دست بر بزند و مانع پیشروی هراس افغانان و سقوط شمال شود. عطا محمد نور نیز دیگر مانع برای اجرای این پروژه بود، تا جایی که چندین بار خود در خط نخست جبهه رفته سلاح بر دست گرفت.

## گیرماندن مردم افغانستان در تونل امریکایی

به گفته‌ی معروف که این ملت در میان دو سنگ آسیاب گیر کرده است، اما من اینجا می‌خواهم بگویم که در حال حاضر تا کشیده شدن مستقیم پای روسیه در جنگ برای دفاع از آسیای میانه این مردم در تونلی قرار دارد که در هردو سرش آمریکا قرار دارد. هم در سر حکومت و هم در سر جنگجویان.



از دست کم سه، چهار سال پیش به اینسو بارها در صحبت‌های عمومی، خصوصی و در حلقات مختلف گفته ام که امریکا در گام نخست در شمال افغانستان می‌خواهد دهلیزی در نوار مرزی تا پاکستان برای تروریستان بازکند تا هراس افغانانی که قصد عبور از مرز را دارند بتوانند به آسیای میانه نفوذ کنند و همین‌گونه برای عقب نشینی آنها حیاط خلوتی داشته باشند. برای بسیاری‌ها این مانند غیب‌گویی می‌ماند و برای برخی‌ها بی‌اساس و مسخره، اما حرکت‌های اخیر شماری را متقاعد به

آن ساخته است. حالا دیگر نیاز به بحث نیست، بلکه باید هرچه زودتر چاره‌ای سنجید تا مردمانی که آه در بساط و پشت و پناهی ندارند، قربانی افزون خواهی‌های زورمندان و سلطه جویان نشوند. دست کم با تمام ابزارهای امروزی صدای این مردم را به گوش مردم جهان رساند و ذهنیت عمومی مردم جهان را در برابر برنامه‌های شومی که در افغانستان جریان دارد، روشن ساخت. حالا به هر شیوه‌ی ممکن در بیرون و درون صدای نفرین به جنگ را بلند باید کرد.

البته که جنگ افغانستان هیولای صد شاخی است که هر شاخ آن یک مشکل و مانع برای رسیدن این کشور به آرامش، صلح و پیشرفت شده است: مافیای مواد مخدر، مافیای قدرت، مداخلات بیگانه گان، فقر و معامله برای رسیدن به ثروت و قدرت، شکار شدن شمار زیادی از سران و سیاست بازان توسط استخبارات خارجی، تعصبات قومی و برتری جویی قومی و زبانی، نبود جریان‌های روشنگر صادق و با اراده و متعهد به ارزش‌های انسانی، عقب ماندگی بخشی بزرگ از جامعه و...

## سناریوی غمناهی افغانستان

شاید ساختن معجون از اشرف غنی، دوستم، جمعه خان همدرد از قوماندانان حزب اسلامی، برادر احمدشاه مسعود، جریانی از حزب وحدت، تکنوکرات‌های فاسد، مافیای مواد مخدر و هزاران مخلوط نچسپ به هم دیگر، برای بسیاری‌ها عجیب و غریب می‌ماند و برای بسیاری‌ها سوال برانگیز، اما این مشخص بود و است که بخشی از پروژه بوده است. فشار امریکایی توانست همه‌ی آنها را در یک بسته‌ی نخست به نام جریان تحول و تداوم و سپس زیر نام "حکومت وحدت ملی" جاسازی کند. اما چون این مخلوط نچسپ با فشار و حیل‌های امریکایی بود، نتوانست دوام بیاورد و برخی از عناصر به هم نچسپیدند و بیرون افتادند.

در ادامه‌ی این درامه‌ی مضحک و پروژه‌ی قربانی سازی انسان‌ها حتی گلبدین حکمتیار که یکی از مهره‌های کارکننده و حساس امریکایی است، وارد بازی شده است. گلبدین حکمتیار برای اربابانش از اهمیت زیادی برخوردار است و او را در مقاطع حساس وارد بازی می‌کنند. گلبدین

حکمتیار به شهادت تاریخ مسهل خوبی برای قبضیت پروژه‌های کلان می‌باشد. در پروژه نخست عبور پایپ لاین توسط طالبان، گلبدین حکمتیار بود که زمینه را برای فروپاشی سد و موانع مساعد ساخت و خود برای استراحت به ایران رفت.

براساس توافقنامه‌ی دولت با گلبدین حکمتیار افراد او اجازه دارد بدون ممانعت، آزادانه به تمام نقاط افغانستان گشت و گذار کنند، از همین رو نزدیک به هفتصد تن از این نیروها بدون کدام مشکل برای جابجایی به شمال، توسط بس‌ها در دروازه‌های مزار دیده شده اند که می‌خواستند به چمتال بروند.



براساس این همه قرائن شمال افغانستان در لبه‌ی پرتگاه آتش و خون قرار دارد و این آتش از نوع آتش پاکستانی نیست، آتشی است که تمام افغانستان را فرا گرفت و این سرزمین را که فقط در نام یک کشور است، به میدان نبرد و آزمایش‌های وقیح قدرتمندان میدل می‌کند.

در پایان می‌خواهم با گفته‌ی دوست خوبم پایان ببرم که در اینگونه موارد آهنگی از امیرجان صبوری را می‌گوید: "هنوز اول عشقه اس --- سفر دنباله داره".